

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Landscape Approach to Mountain-City Interaction.
The Relationship between Tehran City and the Alborz Mountain
Ranges through the Lens of Experts
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

رویکرد منظرین در تعامل کوه و شهر رابطه شهر تهران و کوه‌های البرز از نگاه خبرگان

بابک داریوش^{۱*}، حشمت‌اله متدین^۲، آن اسگر^۳

۱. پژوهشگر مشترک دکتری پژوهشکده نظر، تهران، ایران و دانشگاه ژنو، سوئیس.
۲. گروه معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۳. دانشیار معماری منظر، دانشگاه ژنو، سوئیس.

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۳ تاریخ اصلاح: ۹۸/۰۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۰۸ تاریخ انتشار: ۹۹/۰۱/۰۱

چکیده

بیان مسئله: شواهد بسیاری نشان می‌دهد که رابطه شهر تهران و کوه‌های البرز، دارای مطلوبیت نیست و شهر تهران و مردم آن نمی‌توانند از مواهب و ظرفیت‌های کوه‌های شمال آن به خوبی بهره‌مند شوند. تحقیقات صورت گرفته پیرامون رابطه شهر تهران و البرز نیز نشان می‌دهد عموم مردم شهر تهران نسبت به کوه‌های البرز دچار بی‌تفاوتی شده‌اند. نگارندگان مقاله بر این باورند که مسئله بی‌تفاوتی ساکنین شهر تهران نسبت به کوه‌های پیرامون، به یکباره اتفاق نیفتاده و با از بین رفتن کارکردهای کوه در گذر زمان، این عنصر طبیعی بسیار مهم در ذهن مردم کمرنگ شده است. نظر به چندبعدی بودن مسئله، یکی از روش‌های بررسی موضوع بررسی موضوع، از نگاه خبرگان است.

هدف و روش پژوهش: این مقاله بر آن است با هدف یافتن چرایی این رابطه نامطلوب، نظر خبرگان را جویا شود. لذا برای تحلیل یافته‌های به دست آمده از مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته با رویکردی اکتشافی از خبرگان، از روش تحلیل مضمون استفاده شده است.

نتیجه‌گیری: نتایج به دست آمده از مصاحبه خبرگان نشان می‌دهد براساس طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی یافته‌ها، چهار مضمون (دلایل عدم مطلوبیت رابطه شهر تهران و کوه‌های البرز) اصلی: کاهش جایگاه ذهنی و معنایی کوه، شناخت نادرست کوه و ظرفیت‌های آن، رویکرد عینی و کالبدی به کوه، و مسائل فرهنگی و ۱۱ مضمون فرعی: ورود مذهب، ورود تکنولوژی، ورود مدرنیته، نظام برنامه‌ریزی، نگاه جزءنگر و محیط زیستی صرف به کوه، رویکردهای اقتصادی، قابل دسترس شدن کوه، تغییر سبک زندگی مردم، تغییر الگوی معرفت‌شناسی مردم، باورهای عامیانه مردم، و کاهش تعلق خاطر مردم، که زیرمجموعه مضمون‌های اصلی قرار می‌گیرند، به دست آمده است.

واژگان کلیدی: تهران، کوه‌های البرز، خبرگان، رویکرد منظرین، تحلیل مضمون.

بیان مسئله

کوه‌های البرز در گذشته به دلیل کارکردهای بسیار و دست‌نیافتنی بودن، دارای معانی بسیار برای ایرانیان بوده است. به طور کلی، کوه‌ها در دنیای باستان دارای معانی بسیاری بوده‌اند و در ایران نیز، هم در دوره مهرپرستی، هم دوره زرتشتی و هم دوران اسلام دارای اهمیت بسیار بوده است. در ایران به لحاظ

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۵۱۴۳۷۹۷
Babak.dariush@gmail.com

پیشرفته‌ترین نگاه، یک محیط زیست طبیعی است» (داریوش، ۱۳۹۵). عدم توجه به کوه سبب شده تا مردم نسبت به تخریب کوه‌ها نیز بی‌تفاوت شوند. به عنوان مثال یکی از کوه‌های اصلی بی‌بی‌شهربانو توسط کارخانه سیمان بلعیده شده و مردم هیچ اعتراضی به این مسئله نکرده‌اند و حتی اخیراً واژه‌ای به نام «کوه‌خواری» به معنای هجوم شهر به حریم کوه ابداع شده است. رئیس سازمان امور اراضی از شکل‌گیری پدیده‌ای به نام «کوه‌خواری» در اطراف شهر تهران در کنار زمین‌خواری خبر داد و گفت: این روند اگر قاطعانه قطع نشود، امنیت غذایی کشور و عرصه‌های منابع طبیعی را تهدید خواهد کرد» (مشرق‌نیوز، ۱۳۹۳). این روند بی‌توجهی به کوه‌های البرز تا جایی پیش رفته است که شاهد هستیم در برخی از منابع علمی کوه‌های البرز - کوه‌هایی که روزی منبع آب و زندگی بودند - به عنوان عامل آلودگی شهر تهران معرفی شده‌اند؛ «کوه‌های البرز در شمال و شمال شرق آن به عنوان سدی جلو بادهای غربی را سد کرده و سبب می‌شوند که همهٔ آلاینده‌ها در سطح شهر باقی بمانند» (صفوی و علیجانی، ۱۳۸۵)، «باتوجه به وجود کوه‌ها که مانند سدی در مقابل این جریانات قرار گرفته‌اند و نیز وجود پایداری شدید جوی، آلاینده‌ها در یک لایه نازک سطحی بر روی شهر تهران انباشته می‌شوند» (نقوی، ۱۳۹۰). لذا مسئله اصلی نادیده گرفتن کوه و مغفول ماندن ظرفیت‌های آن و یا به تعبیری کاهش رابطه ذهنی مردم و این کوه‌هاست. کارکردهای کوه در گذر زمان برای مردم تغییر کرده و کوه دیگر معنای گذشته خود را برای مردم ندارد و اغلب کارکردهای تاریخی یافت‌شده کوه برای مردم در گذشته، در حال حاضر از بین رفته‌اند یا به آن‌ها توجهی نمی‌شود. «البته این بدان معنا نیست که در حال حاضر کوه برای مردم معنای زیادی ندارد، اما بی‌توجهی مردم نسبت به کوه‌ها، نشان از آن دارد که معنای جدید کوه در ذهن مردم آنقدر قوی نیستند تا آن‌ها را نسبت به تخریب‌ها و عدم توجه دولت محلی به دستورالعمل‌های الزام آور توجه به کوه‌ها همچون طرح‌های جامع شهری در مقام مطالبه و مورد بازخواست قرار دهند» (Dariush & Taghavian, 2019).

برای یافتن راه‌حل‌های جدید در احیای نقش کوه‌های البرز برای مردم و شهر تهران، یافتن مواردی که سبب شده تا رابطه میان ساکنین کوهپایه البرز و آن کوه‌ها، با آن همه اهمیت، به اینجا برسد بسیار با اهمیت است. به این معنی که ما هرچه بیشتر بتوانیم دلایل تخریب این رابطه را بیابیم، بهتر می‌توانیم دربارهٔ رابطه فعلی و اینکه این رابطه چگونه باید باشد بحث کنیم. یکی از روش‌های مهم در یافتن این دلایل، نظرات خبرگان در این حوزه است تا ابعاد مسئله روشن‌تر شود. با توجه به بدیع بودن پژوهش و تأکید بر رویکردی اکتشافی با این پرسش کلان از خبرگان، به دنبال شکافتن حداکثری این

جغرافیای طبیعی‌اش، کوه یک اصل بوده و اگر کوه نبود، آب و جنگل نبود و فلات ایران این‌گونه شکل نمی‌گرفت. اما «به دلایل مختلف و با ورود مذهب و تکنولوژی، کوه‌های البرز کارکرد و اهمیت خود را از دست داده‌اند و این کاهش کارکردها سبب کاهش رابطه مردم و کوه‌ها شده است. به طور کلی می‌توان گفت این کوه‌ها در گذشته دارای کارکردهای عینی و ذهنی بودند و به مرور کارکردهای معنایی و ذهنی خود را از دست داده‌اند» (داریوش و آتشین‌بار، ۱۳۹۷). تا جایی که می‌توان گفت در حال حاضر «تنها رابطه میان مردم و کوه رابطه‌ای عینی و با کارکرد تفریحی و ورزشی است که آن هم به روزهای تعطیل محدود می‌شود» (Dariush & Taghavian, 2019). چنانکه در اطلس منظر تهران آمده: «سه عنصر مشخص کوهستان، کوهپایه و بیابان، چشم‌انداز و محیط طبیعی و اجتماعی و فرهنگی منطقه را شکل و به آن سمت و سو داده است: از بالا به پایین، از سرما به گرما و از ییلاق به قشلاق. شهرها و روستاها، بین این دو قطب بر روی کوهپایه قرار گرفته‌اند و فعالیت‌های انسانی نیز در همین فاصله استقرار یافته‌اند... تضاد میان کوهستان (ییلاق) و کویر و حتی بین شمال و جنوب شهر اجازه می‌دهد که در هر فصلی از پیش‌آمدن وضعیت‌های حاد جلوگیری شود. تضاد چشمگیر آب و هوای فصول مختلف در نهایت دلدپذیر است و اجازه می‌دهد تا فعالیت‌ها چه در زمینه کشاورزی، یا تفریحی بسیار متنوع باشد» (حیبی و هورکاد، ۱۳۸۴، ۲۱). همچنین این کوه‌ها بر توسعه ساختار فضایی تهران مؤثر بوده است. «شالوده‌ریزی شهر تهران براساس محوری عمودی که شهر کهنه مجاور بازار را به تپه‌های پردرخت و خنکای شمیران در کوهپایه‌های البرز مرکزی پیوند می‌داده، از منطق بوم‌شناختی دیرینه‌ای تبعیت می‌کرده است که از بدو امر بر پیدایش و سپس بر توسعه شهر حاکم بوده است» (هورکاد، ۱۳۸۸، ۱۲).

در طرح‌های جامع شهر تهران در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۸۵ تأکید بسیاری بر توجه به کوه‌های البرز به عنوان عناصر منظرین، هویت‌بخش و نوستالژیک شده اما در اقدامات هیچ توجهی به آن‌ها نشده است. مطالعات و مقالات بسیاری نیز در سطح بین‌المللی و ملی انجام شده که نشان می‌دهد مجاورت یک عنصر طبیعی مثل کوه، ظرفیت‌های بسیاری برای آن شهر است. لذا می‌توان گفت کوه‌های البرز در حال حاضر دارای ظرفیت‌های بسیاری است که می‌تواند مشکلات زیادی از شهر تهران را کاهش دهد، اما توجهی به آن‌ها نمی‌شود. «بررسی‌ها نشان می‌دهد با ورود تکنولوژی، ویژگی‌های نمادین و اسطوره‌ای و گاه اکولوژیک کوه و تعاملات هزاران ساله مردم و کوهستان فراموش شده و در برنامه‌ریزی شهری هم کوه صرفاً یک عارضه طبیعی محسوب می‌شود و در بهترین و

مسئله بوده ایم: چه عواملی سبب شده تا رابطه فعلی کوه‌های البرز و شهر تهران و ساکنین آن این گونه (نامطلوب) باشد؟

پیشینه پژوهش

بخشی از پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند کوه‌های البرز برای شهر تهران دارای ظرفیت‌ها و اهمیت بسیار هستند اما این مزیت‌ها مغفول مانده‌اند:

مقاله «لبه‌های شهری، بررسی نقش لبه‌ها در تحقق اهداف منظر به اهمیت نقش لبه‌های شهری» بر ذهنیت شهروندان پرداخته است و رشته کوه‌های البرز را به عنوان یکی از مهم‌ترین لبه‌های هویت‌ساز تهران معرفی می‌کند (باراحمدی، ۱۳۸۹). مقاله‌ای با عنوان «دالان‌های دید عنصر هویت‌بخش منظر»، قله دماوند و کوه البرز را به عنوان مؤلفه‌های اصلی مناظر و نقاط عطف استراتژیک تهران و ظرفیتی ویژه برای شهر تهران برمی‌شمارد که برنامه‌ریزی برای دیده‌شدن این عناصر صورت نگرفته است (آل هاشمی، ۱۳۹۳).

مقاله «ظرفیت‌های منظرین کوهستان بی‌بی شهربانو» نشان می‌دهد کوه‌های بی‌بی شهربانو از جنبه‌های جغرافیایی، تاریخی و انسانی دارای اهمیت بسیاری برای ساکنین ری بوده اما کارکرد خود را از دست داده و از شهر جدا شده است (خواجه‌پیری، ۱۳۹۳).

پژوهش‌های دیگری نیز به دنبال یافتن چرایی بی‌تفاوتی مردم تهران نسبت به کوه‌های البرز و همچنین مغفول ماندن جایگاه و ظرفیت کوه‌های البرز برای شهر تهران هستند. از جمله: مقاله‌ای با عنوان «کوهستان البرز در طرح جامع تهران» که عدم توجه به کارکردهای ذهنی، تاکید بر کالبد کوه و نگاه به آن به عنوان یک محیط زیست، را دلیل کم‌توجهی به کوه در برنامه‌ریزی و اقدامات طرح جامع می‌داند (داریوش، ۱۳۹۵). مقاله «منظر کوه در شعر نوی پارسی» که با هدف یافتن جایگاه کوه در شعر نوی پارسی صورت گرفته است نشان می‌دهد دو دلیل اصلی سنت‌شکنی و تغییر جهان‌بینی، عامل تغییر معانی معین کوه در شعر نوی پارسی است (داریوش و آتشین‌بار، ۱۳۹۷).

مقاله «جایگاه کوه در ادبیات ایران در گذر زمان و تأثیر مدرنیته بر آن» بر این نکات تکیه می‌زند که کوه در گذشته برای ایرانیان یک عنصر عینی و ذهنی (منظرین) و عنصری فرهنگی و معنایی بوده و مانند دیگر عناصر معنایی از ورود مدرنیته به ایران در امان نبوده است؛ چنانکه بسیاری از روشنفکران و سیاسیون پیشگام در همان دوره معتقد بودند سنت‌ها دلیل عقب‌ماندگی ایران هستند. این‌گونه استنباط می‌شود که زمینه کاهش نقش ذهنی و معنوی کوه زودتر از ورود فرهنگ مدرن به ایران آغاز شده و علت آن، کاهش قدرت زایش فرهنگی جامعه آن دوره بوده است (داریوش و متدین، ۱۳۹۸).

همچنین درخصوص دلایل بی‌تفاوتی و کاهش توجه به محیط زیست در پژوهشی که به تازگی توسط «براتی» و «داریوش» درباره عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی مردم به طبیعت انجام شده، به طور کلی به دسته بندی‌های زیر تقسیم شده است:

دسته اول، پژوهش‌هایی که به نقش دین، سنت‌ها و اخلاق در مواجهه با مسائل محیط زیستی می‌پردازد؛ دسته دوم، به نقش شناخت و آگاهی از محیط زیست و مسائل مربوط به آن می‌پردازد؛ دسته سوم پژوهش‌ها به نقش باورها و نگرش‌ها به محیط زیست اختصاص یافته؛ دسته چهارم به نقش مخرب تفکر نوسرمایه‌داری و تأثیر آن بر محیط زیست؛ دسته پنجم به جایگاه حکومت و سیاستمداران اختصاص یافته و دسته ششم به تأثیرات رشد درآمد تحصیلات و رونق اقتصادی بر توجه به مسائل محیط زیستی می‌پردازد. در دسته بندی‌های دیگر به نقش فرهنگ و هنجارهای اجتماعی، نقش مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردم نسبت به مسائل زیست محیطی و همچنین تأثیر تعلقات محیطی بر حفظ و نگهداری آن پرداخته شده است. آخرین دسته که به لحاظ اهمیت به یک پژوهش اختصاص پیدا کرده به واکنشی غیرارادی انسان به مسائل محیط‌زیستی اشاره دارد که برآمده از اضطراب و نگرانی آن است (Barati & Dariush, in press).

مبانی نظری

رابطه ایرانیان با عناصر طبیعی متفاوت با غربی‌هاست، به تبع دلایل کاهش آن رابطه، نیز متفاوت از نظریاتی است که غربی‌ها عنوان کرده‌اند. از سویی ذکر این نکته لازم است که کوه برای ایرانیان یک محیط زیست و طبیعت عینی صرف نبوده است. رویکرد کل نگر منظرین که مفاهیم آن از غرب آمده می‌تواند به عنوان سپهری مفهومی در مبانی نظری مورد استفاده قرارگیرد. کنوانسیون منظر اروپا در تعریفی گسترده، منظر را مفهوم ناحیه‌ای می‌داند که توسط مردم درک شود، منطقه‌ای که ویژگی آن ناشی از تعامل مؤلفه‌های انسانی و طبیعی بوده و طبیعت، مناطق شهری، روستایی و حومه شهری را در بر می‌گیرد (CEO, 2000).

همچنین براساس تعاریف «منظر گونه‌ای دیگر از مکان است و محصول تعامل انسان و محیط در فضاهای بیرونی است» (برک، ۱۳۸۷). «سایمون بل» با بررسی الگوهای طبیعی به این نتیجه رسیده که منظر، قسمتی از محیط است که ما در آن ساکن هستیم و به واسطه ادراکمان، آن را می‌فهمیم (Bell, 2012). «آگوستین برک» گونه‌ای از مکان را منظر می‌نامد که دارای مفروضات بیولوژیک، وجودشناسی و منطقی است و به عبارت دیگر وجود مکانی به علت بودن آن مکان نیست بلکه در ارتباط با سوژه و صرفاً به طور خاص موجودات زنده، پدید می‌آید (برک، ۱۳۹۲). همچنین رویکرد منظرین به عناصر طبیعی

روش تحقیق

به دلیل بدیع بودن موضوع پژوهش و نگاه به کوه به عنوان یک منظر، خبرگان مصاحبه‌شونده، از میان تخصص‌های مختلف ولی مرتبط با موضوع پژوهش انتخاب شدند. با توجه به تخصص‌های متمایز و پاسخ‌های گوناگون خبرگان به پرسش اصلی، روش تحلیل مضمون به عنوان بهترین گزینه، مورد استفاده قرار گرفت. بر این اساس، جمع‌آوری، نمونه‌گیری و تحلیل یافته‌ها نیز به تبعیت از این روش و با اصول تعریف‌شده این روش، صورت گرفته است.

روش جمع‌آوری اطلاعات

در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات مرتبط از مصاحبه پژوهش کیفی، و از بین روش‌های مصاحبه کیفی از روش مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته (تصویر ۱) استفاده شده است. نوع سؤالات تحقیقات کیفی در روش شناخت مضامین داده‌ها تأثیر می‌گذارد (عابدی جعفری، تسلیمی، فقیهی و شیخ زاده، ۱۳۹۰). نظر به نوین بودن پژوهش در حوزه رابطه شهر و کوه در ایران و با تأکید بر رویکردی اکتشافی^۱ از یک پرسش کلان استفاده شده است.

روش نمونه‌گیری

در این پژوهش، انتخاب مصاحبه‌شوندگان به صورت هدفمند بوده است. خبرگان از میان متخصصان دانشگاهی دارای مطالعات و تخصص‌های مرتبط با مطالعات فرهنگی و طبیعی به شیوه صورت گلوله برفی انتخاب شدند. از نظر حجم نمونه نیز علی‌رغم آنکه در روش تحلیل مضمون تأکید بر اشباع نظری وجود ندارد اما براساس قاعده کلی تحقیقات کیفی، از این روش استفاده شده است. «اساساً حجم نمونه برای تحقیقات کیفی، حجم نمونه‌ای است که به اندازه کفایت به سؤالات تحقیق پاسخ می‌دهد» (Marshall, 1996).

روش تحلیل اطلاعات

تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود برای یافته‌های کیفی است. این روش برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Braun & Clarke, 2006). همچنین این روش با پدیدارشناسی تفسیری، تحلیل محتوا و نظریه داده‌بنیاد متفاوت است. «در تحلیل پدیدارشناسی بر تجربه مصاحبه‌شوندگان از موضوع تأکید می‌شود. در تحلیل محتوا فراوانی داده‌ها دارای اهمیت است و در تحلیل داده‌بنیاد استخراج نظریه دارای اهمیت است. از سوی دیگر در روش تحلیل مضمون نیازی بر وجود چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی نمی‌باشد» (عابدی

براساس مفاهیم پایداری، به پایداری محیط می‌انجامد. «ترکیب و ادغام جنبه‌های شناختی و ذهنی ارزشیابی زیبایی طبیعت نشان‌دهنده پیشرفت چشمگیری در جنبه معنوی و اخلاقی ذهن بشر است که می‌تواند منجر به پایداری محیط شود» (حبیبی، ۱۳۹۲). «منظر فضای کلان زیست انسان در محیط است و خودبخود پدید نمی‌آید. انسان با همه پیچیدگی‌های ذهنی خود، در فرایندی رفت و برگشتی با طبیعت و محیط، از آن‌ها اخذ و در آن‌ها رخنه می‌کند» (منصوری، ۱۳۸۹). در مجموع رویکرد منظرین یک رویکرد کل‌نگر به طبیعت و دارای سه جنبه زیبایی، عملکرد (خوانایی) و فرهنگ (هویت) است. «رویکرد کل‌گرا یا منظرین که امروزه در مجامع علمی و حرفه‌ای منظرین نیز به عنوان تعاریف معیار در نظر گرفته می‌شود، رابطه انسان و منظر را رابطه‌ای پیچیده و غیرقابل تفکیک دانسته که در این حالت منظر به مثابه یک کل قلمداد می‌شود. بدین معنا که منظر همزمان دارای کالبد و معناست و همزمان هم عینیت دارد و هم ذهنیت و این دو غیر قابل تفکیک از هم بوده و به عبارتی منظر پدیده‌ای است عینی-ذهنی و جایگاه آن حوزه علم-هنر است. در این رویکرد تأکید زیبایی‌شناسی بر ذهن است و منظر را از دریچه ذهن ناظر و تحت تأثیر مؤلفه‌های مکانی و زمانی تفسیر می‌کند» (ماهان و منصوری، ۱۳۹۶).

نکته حایز اهمیت رویکرد منظرین به شهر و طبیعت این است که، عینیت و ذهنیت را توأمان دربرمی‌گیرد و پدیده‌ها را عینی-ذهنی می‌داند. این امر باعث می‌شود «مداخلات صورت گرفته در شهر فقط از لحاظ کالبدی و کمی صورت نگرفته و عوامل کیفی و معنایی نیز مدنظر قرار گیرند. در نظر گرفتن پدیده در اتصال به ابعاد زمانی-مکانی-طبیعی از برتری‌های رویکرد منظرین محسوب می‌شود» (زندیه و گودرزیان، ۱۳۹۳). لذا براساس رویکرد منظرین می‌توان گفت مسئله نگاه تک‌بعدی به کوه و کوه و شهر را یک کل ندیدن می‌تواند باعث این عدم توجه به کوه و کاهش اهمیت آن باشد.

براساس مفهوم رویکرد منظرین به طبیعت، نگاه به کوه می‌بایست نگاهی کلی باشد و چنانکه گفته شد، کوه به‌ویژه برای ایرانیان طبیعی تک‌عملکردی نبوده است. کوه البرز در اصل زمینه‌ای برای شکل‌گیری شهر تهران در دامان خود بوده است. «ساکنین و کالبد شهر تهران جدای از کوه‌های البرز نبوده و نیستند بدین معنی که شهر تهران در کانتکس کوه البرز شکل گرفته و نمی‌تواند جدای از آن باشد. همچنین براساس رویکرد منظرین باید گفت کوه در گذشته یک عنصر فرهنگی و دارای ابعاد عینی و ذهنی بوده اما در گذر زمان جنبه‌های ذهنی خود را از دست داده و دیگر یک عنصر فرهنگی منظرین نیست و شاید این‌ها پاسخی باشد به آنکه چرا ظرفیت‌های کوه مغفول مانده است» (داریوش و متدین، ۱۳۹۸).

پرسشنامه

پژوهشگر بر این باور است که کوه‌های البرز در گذشته به دلیل کارکردهای بسیار و دست نیافتنی بودن، دارای معانی بسیار برای ایرانیان بوده است. به طور کلی کوه‌ها در دنیای باستان دارای معانی بسیاری بوده‌اند و در ایران نیز، هم در دوره مهرپرستی، هم دوره زرتشتی و هم دوران اسلام دارای اهمیت بسیار بوده است. در ایران اما به لحاظ جغرافیای طبیعی‌اش، کوه یک اصل بوده و اگر کوه نبود، آب و جنگل نبود و فلات ایران این‌گونه شکل نمی‌گرفت. به طور کلی می‌توان گفت این کوه‌ها در گذشته دارای کارکردهای عینی و ذهنی بودند و به مرور کارکردهای معنایی و ذهنی خود را از دست داده‌اند تا جایی که می‌توان گفت در حال حاضر تنها رابطه میان مردم و کوه رابطه‌ای عینی و با کارکرد تفریحی و ورزشی است که آن هم به روزهای تعطیل محدود می‌شود.

در طرح‌های جامع شهر تهران در سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۸۵ تأکید بسیاری بر توجه به کوه‌ها به عنوان عناصر منظرین و هویت‌بخش و نوستالژیک شده اما در اقدامات هیچ توجهی به آن‌ها نشده است. مطالعات و مقالات بسیاری نیز در سطح بین‌المللی و ملی انجام شده که نشان می‌دهد مجاورت یک عنصر طبیعی مثل کوه، ظرفیت‌های بسیاری برای آن شهرهاست. لذا می‌توان گفت کوه‌های البرز در حال حاضر دارای ظرفیت‌های بسیاری است که می‌تواند مشکلات زیادی از شهر تهران را کاهش دهد، اما توجهی به آن‌ها نمی‌شود. این عدم توجه به کوه سبب شده تا مردم نسبت به تخریب کوه‌ها نیز بی‌تفاوت شوند. به عنوان مثال یکی از کوه‌های اصلی بی‌بی‌شهربانو توسط کارخانه سیمان بلعیده شده و مردم هیچ اعتراضی به این مساله نکرده‌اند و حتی اخیراً واژه‌ای به نام "کوه‌خواری" به معنای هجوم شهر به حریم کوه ابداع شده است. این روند بی‌توجهی به کوه تا جایی پیش رفته است که ما شاهد هستیم در برخی از منابع علمی کوه‌های البرز به عنوان عامل آلودگی شهر تهران معرفی شده‌اند!! کوه‌هایی که روزی منبع آب و زندگی برای ایران بودند.

پرسش‌ها

به نظر شما در حال حاضر رابطه میان کوه‌های البرز با ساکنین و شهر تهران چگونه است؟
به نظر شما دلایل وضعیت رابطه فعلی میان کوه‌های البرز با ساکنین و شهر چیست؟

تصویر ۱. متن پرسشنامه. مأخذ: نگارندگان.

ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر نشانگر تجربه و درک خاصی در ارتباط با سؤالات تحقیق است» (King & Horrocks, 2010). «مضمون، الگویی است که در یافته‌ها موجود است و حداقل به سازماندهی و توصیف مشاهدات و حداقل به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد» (Boyatzis, 1998). با توجه به تنوع روش‌های به‌کاررفته در تحلیل مضمون و تنوع دیدگاه صاحب‌نظران، عناوین و طبقه‌بندی‌های متفاوتی برای مضامین وجود دارد. در این پژوهش، تحلیل مضامین براساس دسته‌بندی سلسله‌مراتبی و براساس نظریات «کینگ»، «رایان» و «برنارد» صورت گرفته است - سلسله مراتب مضمون در قالب مضامین، و دسته‌بندی به صورت مضامین اصلی و فرعی (King, 1998; Ryan & Bernard, 2000).

جعفری و همکاران، ۱۳۹۰). این پژوهش یک پژوهش میان‌رشته‌ای است و خبرگان از تخصص‌های متنوع ولی مرتبط با موضوع انتخاب شده‌اند لذا حضور خبرگان از تخصص‌های مختلف، امکان تحلیل و طبقه‌بندی از طریق تحلیل عاملی را ممکن نمی‌سازد. «تحلیل مضمون از شمارش کلمات و عبارات آشکار، فراتر می‌رود و بر شناخت و توضیح ایده‌های صریح و ضمنی تمرکز می‌کند» (Braun & Clarke, 2006). لذا با توجه به موارد فوق، تحلیل مضمون به عنوان بهترین و ساده‌ترین روش برای این پژوهش انتخاب شده است. «مضمون یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سؤالات تحقیق است و تا اندازه‌ای معنا و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد» (ibid). «مضمون

روایی و پایایی پژوهش

از آنجا که تحلیل مضمون، روش منعطفی است، پژوهشگر باید کاری را که انجام می‌دهد به طور شفاف و آشکار توضیح دهد و آنچه می‌گوید باید با آنچه انجام می‌دهد واقعاً همخوانی و انطباق داشته باشد. از میان روش‌های پیشنهاد شده برای ارزیابی تحلیل‌های مضمون در این پژوهش از روش «دریافت بازخورد از پاسخ‌دهندگان» استفاده شده است. در این فرایند، پژوهشگر، نتایج تحلیل خود را در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد تا دربارهٔ میزان همخوانی و تناسب میان تفاسیر وی و تجارب خودشان، اظهار نظر کنند (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰).

یافته‌های پژوهش

داده‌های یافت‌شده ۳۸ مورد است، که برآمده از مصاحبه با ۲۰ خبره در حوزه‌های تخصصی معماری، شهرسازی، جامعه‌شناسی، فلسفه، تاریخ، ادبیات، روان‌شناسی، زمین‌شناسی، ژئوفیزیک (هواشناسی) و هنر در پاسخ به پرسش کلان پژوهش است (جدول ۱).

چنانکه در روش تحقیق بیان شد با طبقه‌بندی سلسله‌مراتب مضامین، به طور کلی می‌توان یافته‌های مصاحبه‌های خبرگی را به چهار مضمون اصلی و ۱۱ مضمون فرعی دسته‌بندی نمود (جدول ۲). همچنین نتایج به‌دست‌آمده با روش سلسله‌مراتبی در تحلیل مضمون طبقه‌بندی شده است:

کاهش جایگاه ذهنی و معنایی کوه به دلیل از بین رفتن کارکردهای کوه

• ورود مذهب و فلسفه

- با رشد اعتقادات مذهبی در ایران باستان، جایگاه و اهمیت اسطوره‌ای و پرمزوراز کوه‌های البرز از بین رفته است.
- با رشد اعتقادات دینی در ایران باستان، جایگاه کوه‌های البرز به عنوان محل زندگی مهر یا خورشید به تدریج کاهش و نقش و اهمیت خود را از دست داده است.

- با ورود مذهب، جایگاه اسطوره‌ای کوه‌های البرز به عنوان محلی که پل «چینوت» در آن قرار داشته و روح ایرانیان پس از مرگ در آنجا ارزیابی می‌شود، از بین رفته است.
- با ساخت معابد و اماکن مذهبی، جایگاه اسطوره‌ای کوه‌های البرز به عنوان محلی برای عبادت و خلوت از بین رفته است.
- جایگاه دون و سخیف طبیعت از نگاه فیلسوفان صدرایی عصر صفوی و قاجار (از جمله ملاصدرا و ملاهادی سبزواری) سبب کاهش اهمیت کوه نیز شده است.

• ورود تکنولوژی

- امکان ایجاد و تولید هوای مطبوع با کاشت درخت در هر نقطه شهر و تولید هوای مطبوع با تأسیسات الکتریکی سبب

شد تا کارکرد و اهمیت کوه در تولید هوای مطبوع برای مردم کاهش یابد.

- با ایجاد اتوبان‌های پیرامونی و معابر و کاهش دسترسی آزاد و طبیعی مردم به کوه، نقش کوه‌های البرز به عنوان مأمن و زیست طبیعی آن‌ها تنزل یافته است.

- توسعه ساخت و سازهای جدید تهران سبب شده تا امکان دیده‌شدن کوه از داخل شهر کاهش یابد و کوه در ذهن مردم کمرنگ شود.

- با ورود تکنولوژی و پیشرفت علم سازه و تأسیسات، جایگاه کوه به عنوان پناهی در برابر بلایای طبیعی کاهش یافته است.

- انتقال رودخانه کرج در دورهٔ ناصری، اهمیت بسیار بالای کوه‌های شمال را تهران به عنوان منبع تأمین آب (چشمه‌ها و قنات‌ها) برای مردم کاهش داده است.

- با توسعه نظام لوله‌کشی آب شهری و کاربرد تجهیزات جدید، اهمیت طبیعی رشته‌کوه‌های البرز شمالی به عنوان منبع اصلی و بکر تأمین آب اعم از چشمه‌سارها و قنات کاهش یافته است.

• ورود مدرنیته

- دلزدگی‌های مردم از دوران قاجار سبب شد تا سنت و فرهنگ خود را نادیده بگیرند و بعضاً آن‌ها را دلیل عقب‌ماندگی خود بدانند، لذا کوه به عنوان یک عنصر فرهنگی اهمیت خود را از دست داد.

- با ورود دولت مدرن و تشکیل ارتش، کارکرد امنیتی کوه و جایگاه آن به عنوان پناهی در برابر هجوم دشمنان از بین رفته است.

- خیابان‌کشی‌های مدرن و توسعه سیستم آبیاری، باعث امکان کاشت درخت در خیابان‌ها شد و به دنبال آن فضای سبز در سراسر شهر گسترش یافت، لذا جایگاه منظرین کوه به عنوان طبیعت کاهش یافت؛ «ترجیح درخت بر کوه».

- در فرایند ناسیونالیسم پس از مشروطه و بازگشت به شکوه تاریخی ایران، کوه به عنوان یک عنصر هویت‌بخش و ملی از نگاه متفکران آن دوره (مثل آخوندزاده، کرمانی، طالبوف و تقی‌زاده) به طور کلی مغفول ماند.

شناخت نادرست کوه و ظرفیت‌های آن

• نظام برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزان

- به دلیل اینکه الگوهایی که تهران براساس آن‌ها شکل گرفته در مجاورت کوه نبوده‌اند (همانند الگوی توسعه شهرهای اروپایی و نیز شهر اصفهان در ایران)، در ساخت و توسعه شهر تهران به کوه و اهمیت آن توجهی نشده است.

- اهمیت کوه برای مردم قابل اندازه‌گیری نیست و سرانه‌ای برای میزان اهمیت آن وجود ندارد، لذا اهمیت آن کاهش یافته است.
- علی‌رغم توجه نسبی به کوه در طرح‌های جامع شهر تهران، به نظر می‌رسد نویسندگان آن، به دلیل عدم شناخت کوه

**رویکرد عینی و کالبدی به کوه
• رویکردهای اقتصادی**

- با توجه بر غلبه نظام ایلیاتی و تهاجمی غالب در ایران، منابع طبیعی از جمله سلسله رشته کوه‌های طبیعی پیوسته، ابزار سلطه و به اشکال مختلف مورد خشونت چرا و دام بوده‌اند.
- اقتصاد بهره‌وری بی‌رحمانه برآمده از مدرنیسم از دلایل کاهش اهمیت کوه برای مردم شهر بوده است.

و ظرفیت‌های آن نتوانسته‌اند روابط کوه و شهر را به‌درستی تبیین کنند.

• نگاه جزءنگر و محیط زیستی صرف به کوه

- کوه و شهر را جدای از هم‌دیدن، سبب کاهش اهمیت زمینه‌گرایانه کوه در ساخت و توسعه شهر شده است - با توجه به اینکه تصمیم‌گیران درباره کوهستان البرز عموماً از متخصصین محیط زیست بوده‌اند، توجهی به جنبه‌های ذهنی و فرهنگی کوه نداشتند.

جدول ۱. مشخصات خبرگانی که در این پژوهش با آن‌ها مصاحبه شده است. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	شغل	تخصص	جنس	تحصیلات	تم‌های مورد اشاره خبره
۱	عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دانشیار معماری با تخصص منظر	مرد	دکتری	۵
۲	عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دانشیار معماری با تخصص منظر	مرد	دکتری	۷
۳	عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	استادیار معماری با تخصص منظر	مرد	دکتری	۷
۴	عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی قزوین	استادیار معماری با تخصص منظر	زن	دکتری	۴
۵	عضو هیئت علمی شهید بهشتی	استادیار معماری	مرد	دکتری	۳
۶	مدیر مهندسی مشاور	معماری	مرد	دکتری	۶
۷	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی	استاد جامعه‌شناسی - تهران‌شناس	مرد	دکتری	۵
۸	عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دانشیار جامعه‌شناسی حوزه شهر	مرد	دکتری	۵
۹	عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی	استادیار جامعه‌شناسی حوزه عمومی	مرد	دکتری	۳
۱۰	عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی قزوین	دانشیار شهرسازی	مرد	دکتری	۶
۱۱	عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی	استادیار فلسفه - مطالعات فرهنگی	مرد	دکتری	۴
۱۲	عضو هیئت علمی وزارت علوم	استادیار فلسفه - مطالعات فرهنگی	مرد	دکتری	۳
۱۳	عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	استادیار پژوهش هنر - اسطوره‌شناس	زن	دکتری	۵
۱۴	عضو هیئت علمی دانشگاه علاه طباطبایی	دانشیار ادبیات	مرد	دکتری	۳
۱۵	عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مطهری	دانشیار حقوق	مرد	دکتری	۲
۱۶	عضو هیئت علمی دانشگاه علاه طباطبایی	دانشیار روان‌شناسی	مرد	دکتری	۳
۱۷	عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	استادیار ژئوفیزیک	زن	دکتری	۴
۱۸	عضو هیئت علمی وزارت علوم	استادیار زمین‌شناسی	مرد	دکتری	۴
۱۹	عضو هیئت علمی وزارت علوم	استادیار تاریخ - مطالعات فرهنگی	مرد	دکتری	۵
۲۰	هنرمند	خواننده - کوهنورد	مرد	کارشناسی	۳

جدول ۲. دسته‌بندی یافته‌ها در مضامین اصلی و فرعی. مأخذ: نگارندگان.

مضامین اصلی	مضامین فرعی
کاهش جایگاه ذهنی و معنایی کوه	ورود مذهب ورود تکنولوژی ورود مدرنیته
شناخت نادرست کوه و ظرفیت‌های آن	نظام برنامه‌ریزی نگاه جزءنگر و محیط‌زیستی صرف به کوه
رویکرد عینی و کالبدی به کوه	رویکردهای اقتصادی قابل دسترس شدن کوه
مسائل فرهنگی	تغییر سبک زندگی مردم تغییر الگوی معرفت‌شناسی مردم باورهای عامیانه مردم کاهش تعلق خاطر مردم

به باورهای دینی مردم سبب شده تا کوه در ذهن مردم کمرنگ شود.

– حضور مستمر کوه در کنار شهر و دیدگان مردم سبب شده تا کوه ناشناخته بماند و مردم نیازی به شناخت آن نداشته باشند. به قول هگل: «امر آشنا لزوماً امر شناخته‌شده نیست» (هگل، ۱۳۹۳، ج. ۲، ۳۵).

– به تصور برخی از افراد کوه بزرگ‌تر از آن است که بتوان به آن صدمه زد و از نگاه آن‌ها عواید کوه برای شهر همیشگی است و لذا نسبت به تخریب آن بی‌تفاوت شده‌اند.

– تصاحب زمین‌های کوه (که از منبع ملی بوده‌اند) و ساخت کاخ‌ها و تفرجگاه‌های شخصی سبب شده تا مردم نسبت به کوه بی‌تفاوت شوند؛ «خصوصی‌شدن امر عمومی».

– تنها عده کمی در تهران ممکن است متوجه اهمیت پایدار و اکولوژیکی کوه‌های البرز در مجاری تنفسی و حفظ پایداری هوا در تهران شوند.

• کاهش تعلق خاطر مردم

– تصمیم‌گیران امور شهری تعلق خاطر به کوه‌های البرز نداشتند و برای کوه جایگاهی ذهنی قائل نبودند.

– توسعه و رشد سریع و مهاجرت‌ها به شهر تهران سبب شده تا احساس تعلق ساکنان به شهر و طبیعت و کوه‌ها کم باشد.

– عدم توجه مردم به طبیعت و کوه به دلیل فقدان مشارکت مردم در اداره شهر و دگرگونی محیط زیست، ناشی از کمک سرمایه مالی پول نفت بوده است.

– تبدیل کوه و زمین‌های آن به کالای قابل خرید و فروش آن سبب از بین رفتن اهمیت معنایی آن شده است.

– کوه ارزش اقتصادی شده و نزدیکی به کوه مساوی گرانی زمین است.

• قابل دسترس شدن کوه

– کوه دست‌یافتنی و قابل تصاحب چیزی بود که در ذهن پیشینیان وجود نداشت یا امکانش را نداشتند.

– طرح‌های نوین کوهپیمایی و صعود به کوه‌های البرز به مدد تکنولوژی‌های جدید موجب تنزل و کاهش اهمیت رازگونگی و ابهت معنوی آن شده است.

مسائل فرهنگی

• تغییر سبک زندگی مردم

– با تغییر سبک معیشتی مردم از شکار و دامپروری و کشاورزی (و یا تغییر در شیوه عمومی زندگی) به تدریج وابستگی و اهمیت کوه در زندگی عمومی مردم کاهش می‌یابد.

– یک انسان شهری نیاز به خاک و آب ندارد، چون همه چیزش از بیرون می‌آید.

• تغییر الگوی معرفت‌شناسی مردم

– تغییر الگوهای شناخت‌شناسی از اسطوره‌ای به مذهب و سنت و از مذهب به علم سبب کاهش جایگاه ذهنی کوه شده است.

• باورهای عامیانه مردم

– از آنجاکه جنبه‌ای از کوه از جنس باور و معناست، لطمه‌خوردن

بحث و نتیجه گیری

کوه‌های تهران نقش بسزایی در مکان‌یابی و شکل‌گیری آن داشته‌اند و قرارگیری شهر در مجاورت این کوه‌ها، ظرفیت‌ها و مزیت‌های بسیاری را برای آن پدید آورده است. از سویی چنانکه پیش‌تر بیان شد، تحقیق پیرامون رابطه کوه‌های البرز و شهر تهران، موضوعی بسیار جدید است و به دلایل عنوان‌شده در پژوهش، کوه‌های البرز و مسائل مرتبط با آن در حال حاضر برای مردم شهر تهران، موضوعی دارای اهمیت نیست. پژوهش‌های پیشین - که بسیار جدید هستند - به ظرفیت‌های کوه‌های البرز برای شهر تهران و برخی از دلایل عدم توجه مردم تهران به این کوه‌ها پرداخته‌اند؛ اما برای یافتن راه حل‌های جدید در احیای نقش کوه‌های البرز برای مردم و شهر تهران و همچنین برای ارزیابی رابطه فعلی مردم و کوه و برنامه‌ریزی‌های آینده، یافتن مواردی که سبب‌شده تا رابطه میان ساکنین کوهپایه البرز و آن کوه‌ها (با آن همه اهمیت) به اینجا برسد، حائز اهمیت بسیاری است. به این معنی که ما هرچه بیشتر بتوانیم دلایل تخریب این رابطه را بیابیم، بهتر می‌توانیم دریابیم که رابطه فعلی و آینده البرز و تهران چگونه باید باشد. این مهم از پاسخ‌های خبرگان به پرسش کلان پژوهش به دست آمده است.

لذا از آنجاکه کوه یک عنصر طبیعی چندوجهی برای ایرانیان بوده و براساس رویکرد کل‌نگر منظرین، برای یافتن دلایل عدم مطلوبیت رابطه میان شهر تهران، مصاحبه از خبرگان حوزه‌های مختلف صورت گرفت. یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه خبرگان که همگی از عوامل عدم مطلوبیت رابطه فعلی کوه‌های البرز و تهران و ساکنان آن هستند، به صورت چهار مضمون اصلی و ۱۱ مضمون فرعی طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی شدند. مضامین اصلی: کاهش جایگاه ذهنی و معنایی کوه، شناخت نادرست کوه و ظرفیت‌های آن، رویکرد عینی و کالبدی به کوه، مسائل فرهنگی و مضامین فرعی که زیرمجموعه مضامین اصلی هستند بدین نحو طبقه بندی شده است: ورود مذهب، ورود تکنولوژی، ورود مدرنیته، نظام برنامه‌ریزی، نگاه جزءنگر و محیط‌زیستی صرف به کوه، رویکردهای اقتصادی، قابل دسترس شدن کوه، تغییر سبک زندگی مردم، تغییر الگوی معرفت‌شناسی مردم، باورهای عامیانه مردم، و کاهش تعلق خاطر مردم.

پی‌نوشت‌ها

Explority .۱

فهرست منابع

• آل‌هاشمی، آیدا. (۱۳۹۳). دالان‌های دید، عنصر هویت بخش منظر، مجله منظر، ۶(۲۸)، ۶۸-۷۳.

- برک، آگوستین. (۱۳۸۷). منظر، مکان، تاریخ. (ترجمه مریم‌السادات منصور). مجله باغ نظر، ۵(۹)، ۸۱-۹۰.
- برک، آگوستین. (۱۳۹۲). آیا مفهوم منظر متحول می‌شود؟ مجله منظر، ۵(۲۳)، ۲۵-۲۷.
- حبیبی، امین. (۱۳۹۲). طبیعت زیباست؟ تأمل در فلسفه زیبایی طبیعت. مجله منظر، ۵(۲۲)، ۴۰-۴۳.
- حبیبی، محسن و هورکاد، برنارد. (۱۳۸۴). *اطلس کلانشهر تهران*. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- خواجه پیری، مهدیه. (۱۳۹۳). ظرفیت‌های منظرین کوهستان بی‌بی شهربانو. مجله منظر، ۶(۲۸)، ۷۴-۷۸.
- داریوش، بابک. (۱۳۹۵). کوهستان البرز در طرح جامع تهران. مجله منظر، ۸(۳۷)، ۴۸-۵۵.
- داریوش، بابک و آتشین‌بار، محمد. (۱۳۹۷). منظر کوه در شعر نوی پارسی. مجله منظر، ۱۰(۴۲)، ۳۲-۳۷.
- داریوش، بابک و متدین، حشمت‌اله. (۱۳۹۸). جایگاه کوه در ادبیات ایران در گذر زمان. مجله باغ نظر، ۱۶(۷۱)، ۷۷-۸۶.
- زندیه، مهدی و گودرزیان، شروین. (۱۳۹۳). رویکرد منظرین عامل موفقیت گردشگری شهری. مجله باغ نظر، ۱۱(۳۰)، ۵۹-۶۶.
- صفوی، یحیی و علیجانی، بهلول. (۱۳۸۵). بررسی عوامل جغرافیایی در آلودگی تهران. پژوهش‌های جغرافیایی، ۳۷(۵۸)، ۹۹-۱۱۲.
- عابدی جعفری، حسن و تسلیمی، محمد سعید و فقیهی، ابوالحسن و شیخ زاده، محمد. (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. مجله اندیشه مدیریت راهبردی، ۵(۲)، پیاپی ۱۰، ۱۵۱-۱۹۸.
- ماهان، امین و منصور، سید امیر. (۱۳۹۶). مفهوم منظر با تأکید بر نظر صاحب‌نظران مختلف. مجله باغ نظر، ۱۴(۴۷)، ۱۷-۲۸.
- مشرق‌نیوز. (۱۳۹۳). *پدیده‌ای به نام کوه خوری در اطراف تهران*، قابل دسترس در: <https://www.mashreghnews.ir/news/۳۷۷۷۲۱>
- منصور، سید امیر. (۱۳۸۹). چپستی منظر شهری. مجله منظر، ۲(۹)، ۳۰-۳۳.
- نقوی، مریم. (۱۳۹۰). *تحلیل سینوپتیکی عناصر اقلیمی موثر بر آلودگی هوای شهر تهران* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
- هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش. (۱۳۹۳). *پدیدارشناسی جان*، ج. ۲. (ترجمه باقر پرهام). تهران: کندوکاو.
- هورکاد، برنارد. (۱۳۸۸). *تهران - البرز* (ترجمه سیروس سهامی). تهران: نشر ترانه.
- یاراحمدی، سمانه. (۱۳۸۹). بررسی نقش لبه‌ها در تحقق اهداف منظر. مجله منظر، ۲(۱۱)، ۳۰-۳۷.
- Barati, N. & Dariush, B. (in press). Environmental Intelligence: Holistic Re-Creation of Human-Environment Relationship. *Armanshahr Journal*.
- Bell, S. (2012) *Landscape: Pattern, Perception and Process*, 2 edition. London: Routledge.
- Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming qualitative information: Thematic analysis and code development*, Sage Publications, Inc.

- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101.
- CEO (Council of Europe). (2000) *European landscape convention*. Retrieved from http://www.coe.int/t/dg4/cultureheritage/heritage/Landscape/default_en.asp (accessed November 2011).
- Dariush, B. & Taghavian, N. (2019). Cultural Study of the Relationship between Mountain and the City. *SOCIO-SPATIAL STUDIES*, 3(5), 1-12.
- King, N. (1998). *Template analysis*, In: Symon, G. and Cassell, C., Eds. *Qualitative method and analysis in organizational research*, London: Sage.
- King, N. & Horrocks, C. (2010). *Interviews in Qualitative research*, London: Sage.
- Marshall, M.N. (1996). Sampling for qualitative research, *Family Practice*, 13(6), 522-525.
- Ryan, G.W. & Bernard, H.R. (2000). *Data Management and Analysis Methods*, In: Denzin, N. K. Lincoln, Y. S. (Eds.), *Handbook of qualitative research*, 769-802, Thousand Oaks, CA: Sage.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

داریوش، بابک؛ متدین، حشمت‌اله و اسگر، آن. (۱۳۹۹). رویکرد منظرین در تعامل کوه و شهر، رابطه شهر تهران و کوه‌های البرز از نگاه خبرگان. *باغ نظر*، ۱۷(۸۲)، ۳۳-۴۲.

DOI: 10.22034/bagh.2019.170465.3981

URL: http://www.bagh-sj.com/article_103756.html

